



ماهیت بشرط شیء

هر ماهیتی را می‌توان به سه نحو تصور نمود: ماهیت "لابشرطاً" یا مطلقه، ماهیت "بشرط شیء" یا مخلوطه و ماهیت "بشرط لا" یا مجرده.
^[۱] نه‌ایة الحکمة، طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۷۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.

فهرست مندرجات

- ۱ - تعریف ماهیت مخلوطه
- ۲ - ماهیت مخلوطه در جهان واقعی
- ۳ - جزء تحلیلی ماهیت
- ۴ - رابطه ماهیت لایشرط مقسمی و ماهیت بشرط شیء
- ۵ - بررسی ماهیت طبیعی
- ۶ - ماهیت عام و خاص
- ۷ - پانویس
- ۸ - منبع

تعریف ماهیت مخلوطه

ماهیت به شرط شیء یا مخلوطه، ماهیتی است که افزون بر خودش و همراه با آن، چیز دیگری نیز در نظر گرفته می‌شود. مثلاً انسانی مثل حسن که در خارج موجود است، افزون بر اصل ماهیت **انسان**، دارای صفت و ویژگی‌هایی نظیر قد و شکل خاص است و لذا ماهیت انسان در اینجا، به شرط شیء و مخلوطه است.
^[۱] الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴، قم، بیدار، بی تا.
به عبارت دیگر، ماهیت "به شرط شیء"، ماهیتی است که به صورت مقید به خصوصیت ویژه‌ای تصور می‌شود.
^[۲] نه‌ایة الحکمة، طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۷۳.
از آنجا که **ماهیت** "به شرط شیء" ماهیتی است که با اموری غیر از ذاتیت خود همراه و مخلوط است، آن را "ماهیت مخلوطه" نامیده‌اند.
^[۳] شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۰، تهران، نب، ۱۳۶۹ش، اول.

ماهیت مخلوطه در جهان واقعی

ماهیت به شرط شیء، در **جهان** واقعی (عالم خارج از **ذهن**) موجود است؛

^[۴] **بداية الحکمة، طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۵۸، قم، مؤسسه نشر اسلامی.**

مثلاً همه ماهیت نوعی که دارای افراد مختلفی در عالم خارج هستند، چون این افراد مختلف، از اقتران آن ماهیت نوعی با عوارض مختلف شخصی (مانند مقدار، اندازه، شکل و رنگ‌های متفاوت) حاصل می‌شود، باید آن افراد را ماهیت بشرط شیء دانست. مانند افراد انسان نظیر حسین و علی که شکل‌گیری هر یک از آنها، حاصل اقتران ماهیت "انسان" با یک دسته از عوارض شخصی مانند قد و **وزن** و شکل و رنگ خاص است و لذا باید گفت هر یک از حسین و علی، انسان بشرط شیء هستند که در خارج موجودند.
خود ماهیت به صورت غیر مقارن با خصوصیت و صفت ویژه (یعنی ماهیت بنحو کلی طبیعی که همان **ماهیت لایشرط مقسمی** یا ماهیت بماهی هی است)، در ضمن ماهیت به شرط شیء، محقق است. زیرا ماهیت بماهی هی، کلی طبیعی است که در ضمن افراد خود موجود می‌باشد و ماهیت به شرط شیء، فرد جزئی ماهیت بماهی هی است و روشن است که با تحقق فرد (ماهیت به شرط شیء)، کلی (ماهیت بماهی هی) هم در ضمن آن تحقق می‌یابد.

^[۵] الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵.

در این صورت باید گفت که ماهیت من حیث هی یا **طبیعت** (کلی طبیعی)، جزء ماهیت بشرط شیء یا مخلوطه است

^[۶] الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴.

و ماهیت بشرط شیء، جزئی ماهیت من حیث هی یا طبیعت نوعی است. بدین ترتیب باید گفت ماهیت طبیعی یا بشرط شیء، ماهیتی است مرکب از ماهیت لایشرط مقسمی (طبیعت نوعیه مثل **انسان** لایشرط) و قیود و عوارض شخصی و خاص.

^[۷] الشفاء، ابن سینا، ص ۲۰۰.

البته جزء بودن طبیعت برای ماهیت بشرط شیء، به معنای آن نیست که ماهیت من حیث هی (طبیعت)، وجودی غیر از وجود عوارض و قیود شخصی دارد که این دو وجود در کنار یکدیگر، ترکیبی انضمامی تشکیل دهند. بلکه ماهیت من حیث هی، جزء تحلیلی ماهیت بشرط شیء

[۱۹] الحاشیه‌علی‌الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴.

است که به این معناست که این دو در عالم واقع دارای یک وجود و مصداق هستند و دو حیثیت و جهت مختلف در متن یک وجود واحدند.

[۲۰] الحاشیه‌علی‌الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵.

که **عقل**، این دو حیثیت موجود در وجود را از یکدیگر جدا کرده، ادراک می‌کند. به این کار عقل، **تحلیل** گفته می‌شود و جزئی که جزء بودن آن از این طریق ادراک می‌شود، جزء تحلیلی **اطلاق** می‌گردد.

رابطه ماهیت لایشرط مقسمی و ماهیت بشرط شیء

همانطور که گفته شد ماهیت لایشرط مقسمی (طبیعت یا ماهیت من حیث هی) در ضمن ماهیت بشرط شیء وجود دارد و این دو (ماهیت لایشرط و بشرط شیء) با یکدیگر اتحاد در وجود دارند؛ از این رو باید گفت که ماهیت لایشرط مقسمی، بر ماهیت بشرط شیء قابل حمل و صدق است؛

[۲۱] الحاشیه‌علی‌الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵.

زیرا هر چند ماهیت بشرط شیء، مرکب از ماهیت لایشرط (طبیعت) و عوارض و لوازم شخصی است و چیزی بیشتر از خصوص ماهیت لایشرط (طبیعت) دارد، اما چون در ضمن خود ماهیت لایشرط (طبیعت) را دارد و وجودا با آن متحد است، ماهیت لایشرط می‌تواند بر آن حمل شود. همچنین ماهیت لایشرط مقسمی (طبیعت یا کلی طبیعی) می‌تواند بر خصوص عوارض شخصی ماهیت بشرط شیء حمل شود. زیرا یکی از ملاکهای حمل، اتحاد وجودی است و چون ماهیت لایشرط مقسمی با ماهیت بشرط شیء، **اتحاد وجودی** دارد، با عوارض شخصی موجود در آن نیز اتحاد وجودی دارد و لذا قابل حمل بر آن است. مثلا طبیعت **جسم** (جسم لایشرط مقسمی)، بر یک چوب خاص در عالم واقع، قابل حمل است؛ یعنی می‌توان گفت که این چوب، جسم است؛ زیرا چوب که یکی از انواع جسم است، در خود، طبیعت جسم را دارد و لذا افراد **چوب** در خارج نیز در ضمن خود، جسم را دارند و با آن اتحاد در وجود دارند. همچنین در همین مورد، می‌توان گفت "شکونده"، جسم است؛ زیرا "شکونده" یکی از عوارض شخصی چوب است و چون طبیعت جسم با چوب، متحد است با عوارض آن نیز متحد بوده، در نتیجه بر آن عوارض، قابل حمل است.

[۲۲] الحاشیه‌علی‌الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۲۰۴.

از طرفی نباید گمان نمود که چون ماهیت لایشرط (طبیعت) جزء ماهیت بشرط شیء است و این دو، دو حیثیت مختلف از ماهیتند، نمی‌توان ماهیت لایشرط یا **طبیعت** را بر ماهیت بشرط شیء خارجی (با افراد) حمل نمود؛ زیرا همانطور که گفته شد ماهیت لایشرط، جزء تحلیلی ماهیت بشرط شیء است که این، به آن معناست که آنها هر چند دو حیثیت مختلف از ماهیتند، اما دارای یک وجود خارجی هستند و تنها در ذهن و با **تحلیل عقلی** از یکدیگر جدا می‌شوند و لذا قابل حمل بر یکدیگرند.

[۲۳] الحاشیه‌علی‌الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵.

به این نکته نیز باید توجه داشت که هر چند طبیعت ماهیت (ماهیت لایشرط)، بر ماهیت بشرط شیء قابل حمل است و می‌توان برای مثال چنین گفت که «زید (فرد خارجی انسان یا انسان بشرط شیء)، **انسان** (طبیعت انسان) است»، اما نمی‌توان گفت انسانیت زید، انسانیت من حیث هی (انسانیت لایشرط مقسمی یا طبیعت انسانیت) است؛ زیرا وقتی انسانیت به "زید"، مفید می‌شود به این معناست که "انسان" را با عوارض و قیود شخصی در نظر گرفته‌ایم و لذا چنین انسانیتی، انسانیت بشرط شیء است؛ در حالی که انسانیت من حیث هو، به معنی صرف نظر کردن از تمامی قیود و عوارض بیرونی است. در نتیجه یکی دانستن این دو، به تناقض (یعنی لحاظ کردن قیود و عوارض شخصی، در عین لحاظ نکردن آنها) می‌انجامد.

[۲۴] الحاشیه‌علی‌الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵.

بررسی ماهیت طبیعی

چون "ماهیت لایشرط مقسمی"، همان کلی طبیعی یا **طبیعت نوعیه** است و چون ماهیت لایشرط مقسمی یا طبیعت (کلی طبیعی یا طبیعت نوعیه)، در ضمن ماهیت بشرط شیء موجود است، ماهیت بشرط شیء را ماهیت طبیعی می‌نامند. مثلا حسن و تقی که "انسان بشرط شیء" هستند، **انسان** طبیعی شمرده می‌شوند؛ زیرا در ضمن هر دو، طبیعت نوعی انسان (انسان لایشرط مقسمی) تحقق دارد.

[۲۵] الشفاء، ابن سینا، ص ۲۰۴.

[۲۶] الحاشیه‌علی‌الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴.

فیلسوفان معتقدند که ماهیت من حیث هی (لایشرط مقسمی) یا همان طبیعت (مانند انسان بماهو انسان)، بر ماهیت بشرط شیء (مانند افراد انسان) تقدم بالذات دارد. زیرا **ذات** ماهیت بشرط شیء، متشکل از ماهیت من حیث هی و عوارض شخصی (مانند قد و وزن و رنگ و شکل خاص) است و روشن است که در این وضعیت، تا ذات ماهیت من حیث هی، معنا نداشته باشد ذات ماهیت بشرط شیء معنایی نخواهد داشت و لذا ماهیت من حیث هی، از نظر ذاتی در درجه قبل از ماهیت بشرط شیء بوده، بر آن مقدم است. بدین ترتیب می‌توان گفت که هر چیزی فی نفسه (من حیث هو) مقدم بر همان چیز به **شرط** همراهی با امور دیگر (یعنی عوارض خارج از ذاتش) است.

[۲۷] الحاشیه‌علی‌الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴.

ماهیت عام و خاص

در مواردی که وصفی مانند واحد یا کثیر نیز به ماهیتی نظیر انسان **اضافه** می‌شود، ماهیت به شرط شیء خواهیم داشت.

۱۸۴] الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴.

همچنین اگر طبیعت نوعیهای (ماهیت لابشرط مقسمی) به "کلی بودن" (یعنی به قید "صدق بر افراد مختلف و کثیر") مقید شود، ماهیت بشرط شیء خواهیم داشت. در این صورت به چنین ماهیتی، ماهیت علم

۱۹۶] الشفاء، ابن سینا، ص ۱۹۶.

یا کلی عقلی گفته می‌شود. اما از آنجا که چنین قیدی (کلیت یا حمل بر کثیرین) قیدی ذهنی است و تنها در ذهن تحقق دارد، چنین ماهیت بشرط شینی نیز تنها در ذهن تحقق خواهد داشت. در مقابل، اگر ماهیتی به قیود و ویژگیهای خاص و فردی مقید شود، چون چنین قیودی در خارج از **ذهن** موجودند، چنین ماهیت بشرط شینی می‌تواند در خارج نیز موجود باشد. اما اگر قیود خاص ماهیت، قیود و ویژگیهای باشند که با حواس ظاهری (حواس پنجگانه) ادراک می‌شوند و مورد اشاره حسی باشند، چون چنین قیود و ویژگیهای تنها در عالم خارج موجودند، باید چنین ماهیت بشرط شینی را تنها در خارج موجود بدانیم. این ماهیت بشرط شیء که دقیقاً در مقابل ماهیت علم یا کلی عقلی قرار دارد، **ماهیت خاص**

۱۹۶] الشفاء، ابن سینا، ص ۱۹۶.

یا فرد خارجی می‌گویند. بدین ترتیب می‌توان گفت برخی از ماهیت بشرط شیء، تنها در ذهن موجود می‌شوند؛ برخی از آنها هم در ذهن و هم در خارج از ذهن وجود دارند و برخی دیگر، تنها در عالم خارج از ذهن موجودند.

پانویس

۱. [↑](#) [نهایة الحکمة، طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۷۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ ق.](#)
۲. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴، قم، بیدار، بی تا.](#)
۳. [↑](#) [نهایة الحکمة، طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۷۳.](#)
۴. [↑](#) [شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۰، تهران، نلب، ۱۳۶۹ ش، اول.](#)
۵. [↑](#) [بداية الحکمة، طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۵۸، قم، مؤسسه نشر اسلامی.](#)
۶. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵.](#)
۷. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴.](#)
۸. [↑](#) [الشفاء، ابن سینا، ص ۲۰۰.](#)
۹. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴.](#)
۱۰. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵.](#)
۱۱. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵.](#)
۱۲. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۲۰۴.](#)
۱۳. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵.](#)
۱۴. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵.](#)
۱۵. [↑](#) [الشفاء، ابن سینا، ص ۲۰۴.](#)
۱۶. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴.](#)
۱۷. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴.](#)
۱۸. [↑](#) [الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۴.](#)
۱۹. [↑](#) [الشفاء، ابن سینا، ص ۱۹۶.](#)
۲۰. [↑](#) [الشفاء، ابن سینا، ص ۱۹۶.](#)

منبع

[سایت پژو و هه، برگرفته از مقاله «ماهیت مخلوطه».](#)